

فتاوی بابر از متون مهم فقهی در عصر بابر

دکتر کریم نجفی برزگر*

چکیده

فتاوی بابر از منابع مهم فقهی عصر بابر است که به دستور ظهیرالدین محمد بابر مؤسس سلسله گورکانیان هند به رشته نگارش درآمده و مؤلف، این اثر را به نام او نوشته است. با توجه به آنکه کتاب به سفارش قدرت حاکم نگاشته شده، انگیزه مؤلف غیر از مسائل مادی، کسب مقام و موقعیت در دستگاه بابر نیز بوده است. فتاوی بابر مشتمل بر پنج فصل است و فصل سوم که مهمترین فصل کتاب نیز هست، درباره نماز جمعه است. مؤلف ضمن بیان اهمیت نماز جمعه و اقامه آن، فراگیری علم شریعت و فقاہت را موجب سعادت دنیوی و اخروی معرفی کرده و ضرورت جامعیت سلطان را از علوم دینی ضروری دانسته و سلطان را مصداق مقوله «ظل الله» و صاحب مطاع اعیان سلاطین و صاحب تمکین قلمداد کرده است. بنابراین به نوعی اندیشه ظل الله بودن شاه بر بینش و هدف مؤلف در نگارش کتاب تأثیر داشته است. وی کوشیده این اندیشه را برای عامه مردم تبیین کند که سلطان نه تنها در امور سیاسی بلکه در امور دینی نیز صاحب اختیار است.

کلیدواژه‌ها: نماز جمعه، بابر، فقه، صفوی، هند.

مقدمه

عصر صفویه از حیث رشد و گسترش فقه شیعه اهمیت فراوانی دارد. فقهای این دوره رسائل فقهی متعددی درباره نماز جمعه تألیف کرده‌اند. بر اساس منابع موجود، دولت صفوی با رسمیت بخشیدن به مذهب تشیع، بر اساس مبانی فقه شیعه درصدد اقامه نماز جمعه در سراسر کشور برآمد، زیرا به واسطه عدم برپایی آن مورد انتقاد علمای سنی عثمانی نیز قرار می‌گرفت. از این رو، طرح نماز جمعه در زمان شاه اسماعیل اول صفوی (حکومت: ۹۰۶-۹۳۰ق) صورت گرفت و به آرامی در جامعه شیعی مذهب ایران اهمیت یافت. نخستین فقیه برجسته‌ای که به این امر توجه کرد، علی بن عبدالعالی معروف به محقق ثانی و محقق کرکی بود. چنانکه از قراین پیداست با توجه عالمی برجسته مانند محقق کرکی به این مسئله، زمینه اقامه آن در ایران فراهم گردید و در دوره سلطنت شاه طهماسب اول (حکومت: ۹۳۰-۹۸۴ق) جدی‌تر شد. شیخ حسین بن عبدالصمد (وفات: ۹۸۴ق) در رساله عقدالحسینی یا العقد الطهماسبی درباره اقامه نماز جمعه آورده است:

از جمله چیزهایی که انجام آن در زمان ما ضروری است، نماز جمعه است و این برای دفع تشنیع اهل سنت است که بر این باورند که [شیعیان] با خدا و رسول مخالفت می‌کنند و علما اجماع بر ترک آن دارند و ظاهر حال نیز موافقت با آنها دارد. [انجام این نماز] یا باید از طریق وجوب تخییری و یا وجوب عینی باشد؛ چرا که ادله قطعی روشنی بر وجوب آن از نظر قرآن، احادیث رسول - صلی الله علیه و آله و ائمه وجود دارد که صحیح و صریح بوده و نمی‌توان آنها را تأویل کرد.

وی در ادامه، به نقل برخی از اختلافات فقهی درباره اشتراط یا عدم اشتراط حضور امام و یا مجتهد پرداخته و سپس می‌نویسد:

اکنون - بحمد الله - هیچ عذری در ترک آن نداریم، برخلاف متقدمان ما که عذرشان در ترک نماز جمعه روشن بود؛ زیرا امامان جمعه را حکام جور نصب می‌کردند و آنان نیز فساق را بدین کار می‌گماشتند و شیعیان نمی‌توانستند امام مورد رضایت خود را برگزینند.

اما با وجود توجه دولت صفوی به مسئله نماز جمعه، غالب آن دسته از فقها که بیش‌تر اخباری‌ها و قائل به وجوب عینی نماز جمعه بودند، اساساً شرط وجود امام معصوم و نایب خاص و عام او را در عصر غیبت لازم نمی‌دیدند تا نیازی به سلطان یا دیگر صاحب‌منصبان

باشد. در واقع آنها نماز جمعه را منصبی حکومتی نمی‌دیدند، با این حال، در شهرهای مهم، اقامه آن توسط کسانی بود که از طرف حکومت منصوب می‌شدند. از این رو، این مسئله از دیدگاه کلیه فقها، در بعد فقهی آن، ارتباطی با سلطان نداشت؛ اما چون بسیاری از مسائل عملاً در محدوده اختیارات سیاسی و رسمی سلطان شیعه بود، از این رهگذر تناقضی میان قدرت فقیه و قدرت شاه به وجود می‌آمد. این تناقض می‌توانست به این ترتیب حل شود که هر چند امام جمعه را شاه تعیین می‌کرد، اما طبعاً وی می‌بایست فقیه جامع‌الشرایطی را بدین سمت منصوب نماید. فقیه منصوب - که از نظر فقهی خود را نصب‌شده از ناحیه ائمه معصوم^(ع) می‌دانست - نیز لزومی نمی‌دید از اقامه نماز جمعه خودداری و حکم شاه و تعیین او را رد کند (برای آگاهی بیشتر نک: جعفریان ۲، ج ۱، ص ۲۶۲). از سوی دیگر فقه سیاسی شیعه همواره با سلاطین و حکومت‌های جائر سر ناسازگاری داشته است. به همین دلیل دو نیروی روحانیت و سلطنت که با دو منشأ مشروعیت پا به عرصه اجتماع می‌گذاشتند، همواره با هم در تعارض و ناسازگاری بودند (نک: عقیقی بخشایشی، ص ۱۷۶-۱۸۴؛ جرفادقانی، ص ۸۹-۹۲). بنابراین، موضوع نماز جمعه در دوره صفوی بسیار مورد توجه بود، زیرا جلوه‌ای از حکومت دینی محسوب می‌شد و برپایی آن در جامعه، نشان‌دهنده اقتدار حکومت دینی بود.^۱ البته این اقتدار و منصب دینی در عصر صفوی به علمای دینی و مجتهدان زمان داده شد، به عنوان این که آنان نیابت از پیامبر^(ص) دارند و می‌بایست این جایگاه از هرگونه تصرفی محفوظ بماند. اما از آنجا که شاهان صفوی خود را مرشد کامل می‌دانستند، طبیعتاً تن به حکومت فقیران نمی‌دادند. بنابراین برای مصلحت روزگار، فقیران مجبور بودند قدرت سیاسی مشروع خود را به سلطان واگذار کنند. بر این اساس، شاه که قدرت تام بر مردم داشت، در امور دینی نیز به عنوان نایب مجتهد زمان که از سوی علما به او تفویض شده بود دارای اقتدار و قدرت بود (جعفریان ۱، ص ۳۷۷-۳۷۴). اما در هند این اقتدار برای سلطان بیشتر بود نه به جهت نایب مجتهد زمان بلکه این قدرت حتی از ناحیه سلطان به مجتهد زمان که نماز جمعه را اقامه می‌کرد، تفویض می‌گردید.

۱. در این دوره رساله‌هایی از سوی مجتهدین درباره وجوب نماز جمعه به رشته تحریر درآمد که از جمله آنها رساله فی اثبات وجوب صلوة الجمعة شهید ثانی بود.

از آنجا که در عصر صفویه، ایران دارای روابط سیاسی، فرهنگی و ادبی با کشور هند بود، ظهیرالدین محمدبابر (حکومت: ۹۳۲-۹۳۷ق)، مؤسس سلسله گورکانیان هند، نیز مانند شاه اسماعیل اول و شاه طهماسب اول صفوی به احکام فقهی و برپایی نماز جمعه به جهت اقتدار سیاسی مضاعف خود و تسلط بیشتر بر مردم، اهمیت داده و توجه کرده است.

او که از آغاز کودکی به مطالعه قرآن کریم و متون ادب فارسی همچون گلستان، بوستان، دیوان حافظ و متون عربی و ادبی و ترکی جغتایی روی آورده بود، دیری نگذشت که شاعری توانا، نویسنده‌ای چیره‌دست، جغرافی‌دان، موسیقی‌شناس و هنردوستی پر آوازه شد و در نگارش متون عربی و قرآنی، ادبیات فارسی و ترکی و تاریخ تسلط و تبحر یافت. به طوری که میرزا حیدر دوغلات مؤلف تاریخ رشیدی می‌نویسد: «بعد از امیرعلیشیر نوایی، در شعر ترکی هیچ‌کس با بابر برابری نمی‌توانست کرد» (دوغلالت، ص ۱۵). بابر چنانکه خود می‌نویسد درس فقه را در سال ۹۲۶ق نزد ملا محمود فرا گرفت. اگرچه او لب از لب جام شراب بر نمی‌داشته و هرگز بی صراحی و پیاله نبوده اما ترک نماز و روزه نیز نمی‌کرده است. اما سرانجام پیش از جنگ کانوه (۲۲ جمادی‌الاول ۹۳۳ق/ ۱۵۲۷م) توبه نصوح کرده و دستور داده آلات باده‌نوشی و سایر ظروف را بشکنند و شراب‌ها را دور بریزند (فرشته، ج ۲، ص ۴۹). وی نماز به جماعت می‌خوانده و در روزهای جمعه نیز روزه می‌گرفته است (همو، ج ۲، ص ۵۸).

بابر صرف‌نظر از آثاری همچون دیوان اشعار، رساله عروزی، رساله‌الدیه و بابرنامه، از آنجا که خود حنفی‌مذهب بود کتابی به نام مبین نیز در سال ۹۲۸ق برای فرزند خود کامران میرزا درباره علم بر بعضی مسائل فقه حنفی در دو هزار بیت به زبان ترکی به نظم کشید. فخری هروی این اثر را ستوده و می‌نویسد در بحر رمل مسدس محذوف (فاعلاتن فاعلاتن فاعلن) بوده و به قول سید حسن نثاری بخاری مسائل فقهی که در این رساله به ترکی نظم کرده، نشانه‌ای از تبحر اوست. بخش زکوة این اثر از طرف مؤسسه اقتصاد آکادمی علوم ازبکستان در سال ۱۹۶۰ م در تاشکند انتشار یافته است.

به واسطه آنکه بابر خود اهل علم و دانش بود و از علما و اندیشمندان حمایت می‌کرد، کتب متعددی نیز در عصر سلطنت او به رشته نگارش درآمد و برخی از این آثار به نام وی

نامگذاری شد. زیرا اهدا نمودن یک کتاب و اثر ارزشمند به سلاطین و بزرگان از سوی علما، شعرا و صاحبان قلم در تاریخ ایران و هند امری رایج و نوعی ارج نهادن به آن مقام شامخ بوده است. چنانکه زین‌الدین خوافی به دستور بابر احکام فقه حنفی را جمع‌آوری، به زبان فارسی تألیف و به نام او نامگذاری کرد. قاضی نورالله شوشتری، قاضی القضاة دربار اکبری نیز کتاب رساله جلالیه خود را به نام جلال‌الدین محمد اکبرشاه گورکانی کرد. همچنین ملا محمدباقر سبزواری معروف به محقق سبزواری (۱۰۱۷-۱۰۹۰) اثر ارزشمند خود موسوم به رساله فارسی در فقه را به نام شاه عباس دوم نگاشت (نک: جعفریان، ۱، ص ۲۸۹). اورنگ‌زیب (حکومت: ۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) نیز دستور تدوین کتابی در حوزه فقه اسلامی به نام فتاوی عالمگیری را داد که بر اساس آن تمام علمای فقه را از کتب فقهی بی‌نیاز می‌ساخت. او پنجاه نفر از دانشمندان بنام آن عصر را از اطراف و اکناف کشور جمع کرد (نک: صباح‌الدین عبدالرحمن، ص ۲۳۱) و آنان را به ریاست شیخ نظام برهان‌پوری مأمور تهیه و تدوین دستورالعمل جامعی از قوانین دینی مفید برای مجریان قانون کشور که مباحث فقهی آن مطابق با ترویج شریعت اسلامی باشد، کرد. این هیأت در مدت هشت سال با صرف هزینه هنگفتی - در حدود ده لک روپیه^۱ - و با استفاده از تمام منابع موجود در کتابخانه سلطنتی، این طرح عظیم علمی را به انجام رساندند. ظاهراً با وجود آنکه پیش از تدوین این کتاب، در دوره حکومت بابر کتاب فتاوی بابر تألیف زین‌الدین بن قطب‌الدین خوافی به رشته تحریر درآمده بود و اورنگ‌زیب قاعدتاً بایستی در تدوین فتاوی عالمگیری این اثر را مد نظر قرار داده و از آن بهره گرفته باشد اما ذکری از این نسخه در تاریخ‌نگاری عصر بابر و یا دوره‌های بعد نشده است.

چنانکه گذشت فتاوی بابر یکی از منابع مهم فقهی عصر بابر است که متأسفانه ذکری از آن در منابع نیامده است. از این رو در این مقاله نخست به شرح حال مؤلف و سپس نسخه خطی موجود از این اثر که در کتابخانه دارالمصنفین^۲ موجود است پرداخته خواهد شد.

۱. «چنانچه قریب ده لک روپیه صرف لوازم این کتاب مستطاب که زیاده از یک لک بیت باشد شده انشاءالله هرگاه آرایش تمام و پیرایه اختتام یابد جهانیان را از سایر کتب فقهی مستثنی خواهد بود» (نک: فتاوی عالمگیری، ص ۱۰-۱۱).

۲. این اثر به صورت فاکسیمیل به کوشش کریم نجفی بزرگر در سال ۲۰۱۱ م در رایزنی جمهوری اسلامی ایران در دهلی منتشر شد.

شیخ زین‌الدین بن قطب‌الدین خوافی مشهور به شیخ زین، از شعرا، علما و نویسندگان عصر بابر است. او ظاهراً نواده شیخ زین‌الدین مجد خوافی عارف مشهور بوده است. او از شاگردان شیخ الاسلام سیف‌الدین احمد بوده و فقه را از مولا محمود فقیه - از فقهایی که در دهلی به نام بابر خطبه خواند - فراگرفته است. در بار بابر می‌زیسته، سمت صدر داشته و به نوشته بداؤنی «در معما و تاریخ و در بدیهه یافتن و در شعر و سایر جزئیات نظم و نثر و انشاء بی قرینه زمان خود بوده و در شعر «وفایی» تخلص می‌کرده است» (ج ۱، ص ۳۲۲). او به زبان‌های ترکی، عربی و فارسی تسلط داشته و بابر به نثر او علاقه‌مند و معتقد بوده است (سبحانی، ص ۲۷۶). مشهور است که چون روزی به زیارت شیخ نظام‌الدین اولیا رفته و حکایت «الهدایا مشترک و تنها خوشترک» را شنیده، این قطعه را گفته:

شیخنا بادا ترا از حق هدایا بر دوام آن کدام من که گویم الهدایا مشترک
گوی تنها خوشترک زانسان که گفتی پیش ازین مشترک ساز از نمی‌گویی که تنها خوشترک

خوافی علاوه بر کتاب فتاوی بابر، فتحنامه‌ای تاریخی مشتمل بر احوال فتح هندوستان و شرح غرایب آن نیز نوشته و ظاهراً نخستین کسی است که خاطرات بابر را به فارسی برگردانده است. او در آگره ساکن بود و کارهای عمرانی نیز انجام داده، از جمله مسجد و مدرسه‌ای بزرگ در آگره ساخته بود. خوافی در سال ۹۴۰ق در چنارگده درگذشت و در مدرسه‌ای که خود در آگره بنا کرده بود به خاک سپرده شد (بداؤنی، ج ۱، ص ۳۲۲-۳۲۳؛ حسنی، ج ۴، ص ۱۰۵).

از کتاب فتاوی بابر تاکنون دو نسخه شناسایی شده است: یکی در کتابخانه گنج‌بخش پاکستان به شماره ۴۹۷/۱۳۹۲۸، و دیگری در کتابخانه دارالمصنفین علامه شبلی نعمانی اعظم‌گره به شماره ۲۳/۵۹/۳۴۰ به تاریخ کتابت ۱۱۰۰ هجری.

خوافی، فتاوی بابر را که مشتمل بر احکام فقهی است در پنج فصل به رشته نگارش درآورده است. وی در تحریر این اثر از منابعی چون خزانه، شرح مختصر، شرح وقایه و مختصر وقایه بهره برده و با بسیاری از مشایخ و علمای حنفی‌مذهب که به مذهب امام اعظم ابوحنیفه عمل می‌کردند، دیدار داشته است (خوافی، ص ۵۳).

او در آغاز اثر خود علم و دانش را عامل برتری آدم بر دیگر مخلوقات دانسته و فراگیری

علم شریعت و فقهت را موجب سعادت دنیوی و اخروی و نیز سرمایه دولت سرمدی و علمای ربانی را حامل این علم معرفی کرده است. او با این اندیشه، ضرورت جامعیت سلطان را از علوم دینی ضروری دانسته است. از این رو خود را به دربار بابر رسانده تا او را از این علوم بهره‌مند سازد. وی در این باره می‌نویسد:

بنده درمانده عاصی حافی نورالدین بن قطب‌الدین بن احمد بن زین‌الدین
خوافی داعیه آن می‌بود که خود را به سایه دولت پادشاه فضیلت‌پروری رساند
که با جود فطرت بلندش... ملاحظه نکات علوم عقلی و نقلی صرف نموده،
نحوی کامل و حظی وافر از هر علم حاصل کرده باشد.

او در مقدمه‌ای که بر این اثر نوشته سلطان را مصداق مقوله «ظل الله» و صاحب مطاع اعیان سلاطین و صاحب تمکین قلمداد نموده است (همو، ص ۳). در بخش دیگری از مقدمه خود سلطان را «ماحی (محوکننده) اصحاب بدعت و ضلالت و افروزنده چراغ علم و تقوی و افرازنده لواء درس و فتوی و والی ممالک جهانداری و رعیت‌پروری و بانی مبانی شهریاری و معدلت‌گستری» معرفی نموده و دیدگاه خویش را در شعری چنین بیان کرده است (همو، ص ۴):

آن که چون در مدحش اندیشم مقال ناطقه حیران بماند، عقل لال

و سپس ادامه می‌دهد: «ألممدوح بلسان أرباب الخبره و أصحاب الإنبیاه ظهرو السلطنة والدنيا والدين محمدابار پادشاه - شددالله أركان الدين المتين بدوام جوده و بقائه» در جرم آفتاب ظاهر و روشن بلکه اظهر من الشمس است.

فصول اول و دوم فتاوی بابر درباره نماز، شرایط و اوقات آن و روزه و شرایط آن است (همو، ص ۵۲-۵۳). خوافی مباحث کتاب خود را با موضوع طهارت و نجاست آغاز کرده و به فروعاتی در رابطه با کیفیت تطهیر نجاسات و اقسام آن پرداخته است که از جمله شروط واجب عبادات مثل نماز طهارت است. مؤلف نجاست را بر دو قسم مرئی و غیر مرئی تقسیم نموده و آن را چنین شرح می‌دهد:

رسیدن نجاست مرئی آن است که پاک شود جامه و بدن و مکان از رسیدن آن، به آنکه زائل شود عین آن و اثر نیز اگر از ازله اثر دشوار نباشد و معنی دشوار بودن آن است که در اثر آن احتیاج باشد به غیر آب چون صابون و اشنان و اگر دشوار باشد چون عین زائل شود و احتیاج ازاله آن نیست و باید که ازاله به آب

کند دوان دوان باشد و برنده نجاست باشد. و اما نجاست غیر مرئی آن چیزی که آن را می توان افشرد پاک شود به آنکه بشویند آن چیز را و بیفشارند سه نوبت و نوبت سیم در فشردن مبالغه نماید به حیثی که اگر همان شخص باز بیفشارد آب از آن سیلان نکند (همو، ص ۳۷).

مبحث بعدی که مؤلف به آن پرداخته مسئله اقامه نماز است که موضوعاتی همچون اوقات نماز، احکام و آداب نماز، قضای نماز، نماز مسافر، نماز جماعت، شرایط امام جماعت و مؤذن، اقتدا در نماز به کسانی که صحیح و جایز است، شرکت زنان در نماز جماعت، مکروهات و مفسدات نماز و بیان سجده سهو را در بر می‌گیرد (همو، ص ۱۲۹). همچنین توضیحاتی درباره نماز تراویح (همو، ص ۱۷۸، ۱۹۷)، نماز خوف، نماز کسوف و نماز استسقاء یا نماز باران داده است (همو، ص ۱-۴۰، ۷۰-۸۰). وی از دیگر فروع در رابطه با مستحبات، مکروهات، مفسدات نماز و شرایط قرائت، امامت جماعت و سلطان نیز سخن گفته است (همو، ص ۸۱-۱۹۹).

مؤلف در این خصوص فتاوی از علمایی چون خواجه امام زاهد فخر، شیخ الاسلام برهان‌الدین، امام ابویوسف (همو، ص ۱-۴۰، ۷۰-۸۰)، امام اعظم ابوحنیفه امام بزرگ مذهب حنفی (همو، ص ۸، ۱۳، ۲۹، ۳۸، ۴۵، ۵۶، ۵۹-۶۲، ۷۰-۷۱، ۸۴، ۹۱، ۱۱۵، ۱۲۵، ۱۵۱-۱۵۲)، امام مجد (همو، ص ۹۷)، امام محمد (همو، ص ۸-۱۱، ۳۳، ۳۶، ۵۳، ۱۳۰)، شمس‌الائمہ حلوانی (همو، ص ۴۶، ۲۰۱)، قاضی خان (همو، ص ۱۷، ۳۱) و فتاوی مسعودی نیز نقل می‌کند.

فصل سوم که مهم‌ترین فصل کتاب نیز هست به، دو مبحث نماز جمعه و عیدین می‌پردازد. خوفاقی در مبحث نماز جمعه به شرح و اهمیت آن به عنوان یک فریضه عبادی، اجتماعی و سیاسی پرداخته و نوشته است:

نماز جمعه فریضه است وقتی که شرایط آن وجود گیرد و نماز جمعه را دوازده شرط است. شش شرط وجوب است یعنی که مادام که آن شرایط وجود نگیرد، نماز جمعه فرض نشود و شش شرط ادا یعنی بی‌وجود آن نماز جایز نباشد. شرط اول بلوغ است. شرط دوم ذکور است یعنی نماز جمعه به زن فرض نشود. شرط سوم صحت است که مریض باشد نماز جمعه فرض نگردد... شرط چهارم آزادی

است، پس بر بنده فرض نشود... شرط پنجم سلامت چشمها و پاهاست، پس بر کور و متعد یعنی کسی که بر پا نمی‌تواند خاست و راه نتواند رفت نماز جمعه فرض نیست... شرط ششم آن است که مقیم باشد در شهر اگر مسافر باشد یا مقیم باشد در غیر شهر، آن نماز جمعه فرض نشود (همو، ص ۱۹۹-۲۰۰).

او پس از بیان شروط و جوب نماز جمعه، به تبیین شش شرط ادای آن پرداخته و درباره نخستین شرط آن که شهر است و تفاسیر مختلفی که از آن شده، پرداخته است. در این میان فتوای حلوائی را در این باره نقل می‌کند:

نماز جمعه در بیرون شهر بعد از گذشتن عمارات شهر چنانکه از شهر منقطع باشد اگر به مقدار یک میل یا دو میل باشد، جایز است. نزدیک امام اعظم و امام ابویوسف - رحمهما الله - و نزدیک امام محمد - علیه‌الرحمه - هرگاه که عمارات منقطع شود، جایز نیست (همو، ص ۲۰۰).

سپس درباره دومین شرط مهم ادای نماز جمعه یعنی «سلطان» و حوزه قدرت و اختیارات او در امور دینی به‌ویژه نماز جمعه به تفصیل مطالبی را شرح می‌دهد. زیرا اقامه نماز جمعه در مذهب شیعه واجب است و برخی از فقها اقامه آن را واجب و برگزاری آن را منوط به حضور امام معصوم و در زمان غیبت حضرت مهدی (عج) به عهده فقیه جامع‌الشرایط می‌دانند. از این رو در عصر صفوی با وجود آنکه سلطان «ظل الله» محسوب می‌شد اما اقتدار دینی بیشتر با علماء و مجتهدین بود، ولی در دوره مغول هند، سلطانی که «ظل الله» نامیده می‌شد نه تنها در امور دنیوی بلکه در امور دینی نیز صاحب اختیار و اقتدار بود. بنابراین تدوین فتاوی از سوی علماء و معنون کردن آن برای سلطان و جا انداختن این موضوع برای عامه مردم امری مهم بود. خوافی درباره نفوذ و اقتدار دینی سلطان می‌نویسد:

شرط دویم سلطان است یا کسی را که سلطان درین نماز نایب خود ساخته باشد. و سلطان عبارت است از کسی که مسلط باشد برین شهر و طریقه او طریقه حکام باشد و به آن طریق که پادشاهان احکام می‌کنند، او نیز احکام می‌کرده باشد؛ خواه درواقع پادشاه باشد یا کسی باشد که پادشاه او را منشور حکومت این شهر داده باشد یا کسی باشد که به تقلب شهری را متصرف شده باشد و دعوی حکومت این شهر کند، هر چند از پادشاه منشور نداشته باشد.

به نوشته خوافی «بنده هرگاه حکومت ولایتی بگیرد، اقامه نماز جمعه در حضور او واجب است، اما آنکه نکاح کند یا حکم کند در قضایا ازو جایز نیست».

او نماز جمعه را از سوی قاضی اگر از طرف سلطان مأمور به این کار نباشد جایز نمی‌داند، اما اگر پادشاه مرده باشد و خلیفه پادشاه یا قاضی اقامه جمعه کنند، یا اگر عامه مردم کسی را پیش فرستند و نماز جمعه گزارند جایز است و اگر پادشاه درگذشته، امرا و حکامی داشته باشند، ایشان می‌توانند نماز جمعه را اقامه نمایند (همو، ص ۲۰۲).

سپس در ادامه می‌نویسد:

و اگر پادشاه کسی را اذن کند به خطبه خواندن، آن اذن باشد به نماز گزاردن. و همچنین اگر اذن به نماز گزاردن اذن باشد به خطبه خواندن (همو، ص ۲۰۱).

به نوشته خوافی پادشاه یا سلطان می‌تواند مردم را از خواندن نماز جمعه منع کند. و اگر گوید به خطبه خواندن و نماز مگزار تقدم جایز است که خطبه خواند و امامت کند لیکن اگر در حضور مردم خطبه خواند، مادام که امام امر نکرده باشد جایز نباشد (همان‌جا).

از دیگر فتاوی موجود در خصوص اختیارات سلطان در نماز جمعه در این اثر آن است که: اگر پادشاه صغیری را فرماید که خطبه خواند و دیگری امامت نماز کند، جایز است (همو، ص ۲۱۰).

و در حکم دیگری سخن از این می‌گوید که اگر سلطان در شهری مصلحت نماز جمعه نداند، حکم او نافذ است (همو، ص ۲۸). همچنین اظهار می‌دارد:

اگر جمعی در مسجد جامع جمع شوند و درها را ببندند و نماز جمعه گزارند جایز نیست، اما اگر سلطان بخواهد که در خانه خود نماز جمعه گزارد و چنانچه درها را گشاده دارد و خلق الله را به عموم اذن در آمدن کند جایز است. خواه عوام حاضر شوند و خواه نشوند (همو، ص ۲۰۷).

مؤلف در فتاوی باری در صدد نشان دادن آن است که سلطان «به مقتضای عدالت ذاتی و موروثی رعایت هر امری را به قدر مرتبه آن فرموده است» (همو، ص ۳) و این را مصداق مقوله «السلطان ظل الله» ذکر نموده و چنین اظهار داشته است: «این مفهومات در ذات و صفات حضرت پادشاه اسلام پناه مصداق مقوله السلطان ظل الله است» (همان‌جا).

خوافی عدالت را از ویژگی‌های ذاتی و موروثی سلاطین ذکر کرده و می‌نویسد: «به مقتضای عدالت ذاتی و موروثی رعایت هر امری را به قدر آن فرموده است.»

لکل زمانٍ واحدٌ یلتجی به و هذا زمانٌ أنت لاشک واحدہ^۱

(همو، ص ۴)

نتیجه‌گیری

فتاوی بابر از منابع مهم فقهی عصر بابر است که حاوی اطلاعاتی درباره احکام فقه حنفی می‌باشد. مؤلف برای تألیف این کتاب منابع فقهی عصر خویش را جمع‌آوری کرده و به تألیف این اثر پرداخته و آن را به نام بابر نامگذاری کرده است. مهمترین فصل کتاب درباره نماز جمعه و اقامه آن است. از آنجا که این امر در ایران عصر صفوی مقارن دوره سلطنت بابر در هند اهمیت پیدا کرد و به تدریج در جامعه آن روز رواج یافت و سلطان، «ظل‌الله» و در امور دنیوی و دینی صاحب‌اختیار بود، بابر نیز همانند شاهان صفوی خود را ظل‌الله نامید و به برپایی نماز جمعه تأکید ورزید و دستور تألیف این کتاب را داد. اگرچه این کتاب به سفارش قدرت حاکمه نوشته شد و در جهت تقرب و کسب منافع مادی بود اما به عنوان اثری فقهی که حاوی اطلاعاتی درباره نماز و روزه و شرایط آن به‌ویژه نماز جمعه است، اهمیت ویژه‌ای دارد. مؤلف کوشیده به نوعی اندیشه ظل‌الله بودن شاه را نیز در ذهن مردم جا بیندازد.

منابع

- بداؤنی، عبدالقادر، منتخب‌التواریخ، به کوشش احمدعلی، با مقدمه و اضافات توفیق سبحانی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰.
- جرفادقانی، م.، علمای بزرگ شیعه از کلینی تا خمینی، کتابخانه آیت‌الله مرعشی، معارف اسلامی، قم، ۱۳۶۴.
- جعفریان (۱)، رسول، صفویه از ظهور تا زوال، کانون اندیشه جوان، تهران، ۱۳۸۶.
- _____، صفویه در عصر دین فرهنگ و سیاست، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۹.
- حسنی، عبدالحی، نزهة الخواطر و بهجة المسامع و النواظر، حیدرآباد دکن، ۱۳۵۰-۱۴۰۲ ق.
- خوافی، زین‌الدین بن قطب‌الدین، فتاوی بابر، به کوشش کریم نجفی برزگر، دهلی نو، ۲۰۱۱ م.
- دوغلان، محمدحیدر، تاریخ رشیدی، به کوشش عباسقلی غفاری فرد، تهران، ۱۳۸۳.
- سبحانی، توفیق، نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، تهران، ۱۳۷۷.

۱. ترجمه: در هر زمانی یک شخصیت واحدی است که همه به او التجاء می‌برند و این زمانی است که بی‌شک آن واحد هستی.

صباح‌الدین عبدالرحمن، بزم تیموریه، اعظم‌گره، بی‌تا.
عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، فقهای نامدار شیعه، قم، ۱۳۷۱.
فتاوی عالمگیری، نسخه خطی کتابخانه دارالمصنفین اعظم‌گره.
فرشته، محمدقاسم استرآبادی، تاریخ فرشته، تصحیح و تعلیقات محمدرضا نصیری، انجمن آثار و مفاخر
فرهنگی، تهران، ۱۳۸۸.

